

درآمد

مقصود، نوشتن مطالبی پیرامون آخرین کار یا شاهکار استاد غلامحسین یوسفی است، اما تا می آیم شروع کنم، درد دل دامن قلم را به گوشه دیگری می کشد گو اینکه چندان پرت نیست و می توان طرد اللباب گریزی به آن زد: انگیزه این عطف عنان، سؤالی است که هر چند غریب نیست ولی در اینجا یکباره به ذهن می خورد: چرا و چگونه بعضی کشورها هزینه های هنگفتی بالای تحقیقات مربوط به زبان و فرهنگ ایرانی می گذارند؟ و با چه اغراضی؟ و انگهی وضع خود ما در قبال این دایه های بحق یا ناحق مهربانتر از مادر چیست؟ شوروی را مثال می زنیم و علت ذکر این مثال هم چیزی جز این نیست که در آنجا با آن همه تأکید بر اقتصاد و آن همه سعی در اینکه به اصطلاح بیت المال خرج اتینای امور غیر ضرور نشود، میلیاردها روبل صرف کارهای پژوهشی می کنند و از این میان گویا بودجه ای در حدود سی میلیون روبل به بنیاد شاهنامه اختصاص داده اند، یعنی همان بنیادی که مشابهش را در ایران داشتیم و به اسم ادغام منحل کردیم، در حالی که می شد آنرا به راه درست سوق داد و کمیت و کیفیت بازده آنرا از آن حالت ناخوب گذشته بالاتر برد تا بلکه خودمان طلسم نداشتن يك چاپ پاك و پیراسته ایرانی از شاهنامه را بشکنیم و این قدر متکی به کارهای خارجیان نباشیم و در پژوهشهای مربوطه نیز، دریغ است که در تحقیقات ایرانی از هر قسم، میدان را به اجانب واگذاریم و آنگاه تبعات این اهمال کاری و خفتهایی را که از لحاظ کم توجهی به مواردشان برسرمان می آید، پذیرا شویم. زیرا خارجیان که تا دهه های اخیر بکه تاز این پهنه بودند، علی رغم اینکه بعضی هاشان بدون غرض و مرض عمل کرده اند و کارشان هم از برخی جهات باید مأجور و مشکور باشد، چه تحریفها و تغلیطها، سرقتها، زد و بندها - خواه خفی و خواه جلی - صورت نمی دادند و دست کم چه منتها که بر سر ما نمی گذاشتند. آری، اینها همه، حکایت دزدیهای با چراغ بود در مقابل غفلت دیرساله ملتی که «چندین چراغ داشت و بیراهه می رفت» و لاجرم «آنچه خود داشت زیگانه تمنای کرد». در آن زمان عجیب نبود اگر شاهنامه را فولرس آلمانی و موهل فرانسوی و برتلس روسی و امثال اینان برایمان چاپ کنند؛ برای چاپ و شرح مثنوی، نیکلسن انگلیسی بانی خیر شود؛ تاریخ ادبیاتمان را اربری ها و براون ها و ریکها و اته ها برایمان بنگارند؛ بیرونی ها، ابن سیناها، رازی ها، فارابی ها، سهروردی ها و... را آنها به ما بشناسانند؛ در آن زمان عجیب نمی نمود اگر يك

حسن روز افزون بوستان

بوستان سعدی [یا] سعدی نامه مصلح الدین سعدی. تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی. از انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی. تهران. ۱۳۵۹. سی و هفت + ۵۹۸ صفحه. بها با جلد کالینگور و قسمت نسخه بدلها ۷۰۰ ریال، با جلد شمیم و بدون نسخه بدلها ۵۰۰ ریال.

دکتر سعید حمیدیان

متن یگانه از زبان پهلوی ترفانی که تنها کلید خواندن آثار مشابه بود، از دهان يك بز در حال چرا به دست چوپانی بیفتد و او هم اوراق آنرا تکه تکه کند و با سریش به پنجره کلبه‌اش بچسباند؛ عجیب نبود اگر آن همه آثار باستانی، یعنی سجل احوال ملت ما را، جلوی چشمان بی تفاوت ما ببرند و نهایت، دهان معدودی از گوهر شناسان داخلی را با مختصری رشوه و وعده ببندند که «شتر دیدی ندیدی».

اما امروزه کوچکترین غفلت یا توافلی از سوی احدی قابل توجیه و عفو نیست. امروزه شگفت و فراشگفت است اگر يك شاهنامه خطی نفیس را در لندن ورق ورق بفروشند، اگر تیشه و تبر بردارند و به سر وقت فلان بنای تاریخی بروند، اگر خدای ناکرده برخی آثار عتیق را با هر عذر و علتی که باشد از سر باز کنند، اگر در نگاهداشت کتب نفیس موجود یعنی بقية السیف تالان و تاراج همان اجانب و نیز نیکو داشت اهل دانش و پژوهش، کوتاهی شود. آری، در دهه‌های اخیر با موجی از بیداری و هشیاری که در هموطنان ما پدید آمد، پیشگامانی در زمینه تحقیقات اسلامی - ایرانی ظهور کردند که هر چند با استفاده از روش و شیوه پژوهش غربیان ولی با درک نیازهای حیاتی فرهنگی و به مدد بصیرت و معرفت به مظاهر زبان و فرهنگ ایرانی، کم کم در آنچه که قبلاً گنجخانه راز بود رخنه کردند تا بدانجا که افراد باارغ و بارزی چون قزوینی، عباس اقبال، دهخدا، معین، سید محمد فرزانه، فروزانفر و جز اینها پیدا کردیم، تا برسد به نسل یوسفی‌ها. باید وجود اینان را سخت مغتنم داشت و سنگینی این وظیفه را بر دوش وجدان بیدار حس کرد، همچنان که اینان وظیفه خود را در کاستن از وابستگی فرهنگی به اغیار حس کرده‌اند.

این راه هم باید گوشزد کرد که هر چند مسایلی مثل کمبود بودجه و امکانات از سویی و فشار نیازهای حادث و حیاتی از سویی دیگر، وجود دارد، و هر چند مؤسسات تحقیقاتی با وضع سابق خالی از خطا کاری، دوباره کاری، ریخت و پاش و عیوب دیگر نبود و چه بسا آن دستگاههای عریض و طویل، بازدهی متناسب با هزینه و امکانات صرف شده نداشت، لکن این اعتقاد هم که باید به علت اولویت نیازهای پیشگفته کارهای تحقیقاتی را برانداخت یا به تعویق انداخت، خطای محض است زیرا اگر مثلاً امر آموزش و پرورش و تحصیلات عالی را تا زمان رفع شدن نیازهای مذکور بتوان به عقب انداخت، فعالیت‌های پژوهشی راه می‌توان. این دو از هم تفکیک نشدنی است و هر دو هم از مسأله عدم وابستگی به بیگانگان. مختصر اندیشه‌ای بدهات و صراحت ارتباط بین این

امور را معلوم خواهد کرد. وانگهی عطلت و کساد کارهای پژوهشی، آنچنان جمود و رکودی بر اندازان و آنچنان دلسردی و وازدگی برای اهل علم و تحقیق فراهم می‌کند که بیم آن است که تمام دستاوردهای چند دهه اخیر که با آن همه خون دل به دست آمده است و به حق باید بر بسیاری از آنها نازید، از میان برود و روز از نو و وابستگی فرهنگی (و به دنبالش سایر وابستگیها) از نو.

سخن از یوسفی است که همین تصحیح بوستان تنها يك قلم از کارنامه بزرگ اوست و مستوره‌ای از جنس کارهایش. او تصویر تمام نمایی است از افرادی که خوب آموخته و خوبتر از آن، آموخته‌ها را به کار بسته‌اند و خوبتر از همه، علم و تجریت خود را بی دریغ و با روش درست به طالبان مشتاق منتقل کرده‌اند، بدون ادعا و به تن تنها، انقلابی فرهنگی را در خویش شکوفانده‌اند و در زمینه کاستن از وابستگی فرهنگی ما به بیگانه، دستاوردی بی‌قیاس داشته‌اند. هر چند وجود او در هر حال و وضعی پر فروغ است ولی به گمان ما حیف بود که در اوج توان و تجربه از کار تدریس کناره گیرد، گرچه شاید این سخن او را خوش نیاید. بازنشستگی امثال او به هر علتی که باشد برای امر تعلیم و تعلم ناگوار است. و اما کسانی که هنوز به درستی به شأن یوسفی و کارهایش واقف نیستند، می‌توانند به فهرست دور و دراز تألیفها، تصحیحها و ترجمه‌های او که در قالب کتاب و مقاله به زبان فارسی و خارجی نشر یافته است، در مقدمه کتاب فرخنده پیام که یادگارنامه یوسفی است رجوع کنند. نشر این مجموعه مقالات کاری بسیار بجا و بایسته بود زیرا بهترین تجلیل و تبجیل از اهل کتاب، نشر همین گونه کتابهاست که تاکنون برای بزرگداشت برترین چهره‌های دانش و پژوهش کشور صورت گرفته است.

باری، در این مقال سخنی خواهیم داشت در چگونگی تصحیح و تحشیه بوستان و مقایسه‌اش با چاپ قبلی آن از آقای رستم علی‌یف. این راه هم بگوئیم که از آنجا که چند سال از انتشار تصحیح علی‌یف گذشته است، می‌بایست خیلی بیشتر به صرافت بررسی چاپ ایشان می‌افتادیم، گو اینکه تاکنون تجدید نظری از ایشان در چاپ مذکور ندیده‌ایم، و بنابراین حالا هم که به مناسبت انتشار جدیدترین طبع انتقادی بوستان چنین می‌کنیم، این کار پریهوده و بیهنگام نمی‌نماید. همچنین به گمان این نگارنده، به کمک سنجش است که محاسن و معایب و چگونگی کار هر يك از دو مصحح هر چه آشکارتر می‌شود.

سوابق طبع بوستان

بوستان ناب‌ترین عصاره‌ دل و والاترین تجلی اندیشه‌ سعدی است و به حق باید فصیح‌ترین مثنوی بحر متقارب غیر حماسی اش خواند، همچنانکه نوع حماسی اش به فردوسی ختم می‌شود. از این روست که همواره طبع آن خواه به صورت مستقل و خواه جزو کلیات سعدی، محل توجه دست‌اندرکاران بوده است.

قدیم‌ترین طبع انتقادی بوستان را باید چاپ مرحوم محمدعلی فروغی به سال ۱۳۱۶ شمسی دانست که به گمان ما هنوز هم از اعتبار نیفتاده و «الفضل للمتقدم» درباره اش صادق است، گویانکه چاپهای چپ‌چپ و راست‌بازاری و همه با ادعای اینکه بر مبنای طبع فروغی‌اند بیرون آمده‌اند و غالباً بر از غلط. این چاپ هر چند خالی از خطا و خلل نیست ولی در بسیاری از مواردی که بعداً ذکر خواهیم کرد بویژه جاهایی که پای‌آشنایی و احاطه به دقایق سخن فارسی عموماً و سخن سعدی خصوصاً در میان است، اصابت نظر فروغی در ترجیحات متن درخور توجه و حتی بیش از علی‌یف است، هر چند شیوه تصحیحش به اندازه‌ علی‌یف علمی و متدیک نیست. علی‌یف در پیشگفتار خود به نقد و ارزیابی چاپهای قبلی و از جمله فروغی و نیز عبدالعظیم قریب پرداخته و در ضمن تجلیل، خرده‌هایی از آنها گرفته است، بخصوص از بابت دخالت دادن ذوق و سلیقه شخصی در انتخاب متن.

چاپ عبدالعظیم قریب مورخ ۱۳۲۸، در کلیات مثل چاپ فروغی و در برخی جزئیات با آن متفاوت است.

چاپهای متعدد دیگری نیز در ایران و خارج‌راز بوستان شده که اهم و اصح آنها عبارت است از: چاپ و شرح گراف Ch. H. Graf در وین، سال ۱۸۵۸ میلادی؛ اسماعیل امیر خیزی، تبریز ۱۳۱۲؛ نورالله ایران پرست، تهران ۱۳۵۲؛ و محمدعلی ناصح، تهران ۱۳۵۴.

در مورد چاپ علی‌یف، در مقدمه آن چند تن از فضلا مثل مرحومان فروزانفر و مینوی و نیز ذبیح‌الله صفا مطالبی در تمجید از چاپ یاد شده نوشته‌اند. صفا چنین نوشته است: «گمان نمی‌رود دیگر بار به تجدید چنین خنثی حاجت افتد.» اما شاید خوانندگان با ملاحظه طبع یوسفی و نیز نقد و بررسی حاضر تصدیق کنند که به کار یوسفی حاجت فراوان بوده است، و اساساً در مورد امثال سعدی هر قدر چاپ و تصحیح جدید بشود جا دارد. لازم بود که یوسفی حاصل آن همه تبحر و تتبع خود را در طبع این کتاب به کار گیرد، طبعی که به گمان ما برتر از همه کارهای پیشین است.

ویژگیهای کلی طبع دکتر یوسفی

صورت کامل کتاب حاوی این بخشهاست: ابتدا پیشگفتاری از دکتر مهدی محقق، بعد فهرست مندرجات و آنگاه مقدمه مصحح که شامل توضیحاتی درباره نسخه‌های مبنا و روش تصحیح متن است. سپس بحث و تحلیلی از مصحح درباره جهان بینی سعدی در بوستان و درونمایه فکری این اثر تحت عنوان «جهان مطلوب سعدی در بوستان» آمده است. پس آنگاه متن اشعار قرار دارد که شامل ۲۰۴ صفحه است. بعد ضمائم متن می‌آید که اینهاست: توضیحات شامل ۲۴۶ صفحه، شرح نسخه بدلها ۸۷ صفحه و سرانجام فهرستها که در بردارنده فهرست لغات و ترکیبات و فهرست اعلام است. بدین سان، يك بررسی عددی و حجمی نشان می‌دهد که مطالب برافزوده شخص مصحح بیش از دو برابر خود متن است، و این نموداری کمی از عظمت کار و حوصله و نیروی است که بر سر آن گذاشته شده است.

یوسفی نسخه بدلها را به خلاف معمول در قسمت ضمائم کتاب قرار داده است با این استدلال که بیشتر مورد توجه محققان است و عامه خوانندگان حوصله خواندن آنها را ندارند. گویانکه به گمان ما حتی برای محققان پر حوصله نیز رجوعهای مکرر از متن به ضمائم قدری دشوار است. همچنین مصحح برای نخستین بار کتاب را به دو صورت یعنی با و بدون نسخه بدلها و فهرستها عرضه کرده است، با همان گونه استدلال، یعنی اینکه خوانندگان عادی از صورت بدون نسخه بدل و فهرست که طبعاً کمی ارزانتر هم تمام می‌شود استفاده کنند. هر چند این دلیل تا حدودی پذیرفتنی است، ولی آنچه اندکی سؤال برانگیز است اینکه یوسفی به فحوای توضیحات مقدمه، دانشجویان و مدرّسان (ظاهراً دبیران، هر چند مدرّس برای هر مدرّسی از دبستان گرفته تا دانشگاه کلیت دارد) را در زمره دسته اول طبقه بندی کرده است. آیا این تفکیک درستی است؟ چرا باید دبیران و دانشجویان را سوای اهل تحقیق دانست؟ مگر در میان اینان کسی که اهل تحقیق یا دست کم در صراط محقق شدن باشد، یافت نمی‌شود؟ به فرض محال هم که یافت نشود، آیا بهتر نیست که این دو دسته را به دقیق خواندن و اعمال ذوق و قضاوت شخصی و پیدا کردن استقلال رأی در ترجیح متن یا بدل و همچنین به موارد و طرز استفاده از فهرستها و امثال این امور عادت دهیم تا خودشان کم کم به سلوک در راه تحقیق و تدقیق پردازند؟ گرچه در عمل هر يك از این دو دسته می‌تواند آزادانه از متن کامل بوستان استفاده کند، اشکال اصولی در تسمیه

و تفكيك پيشگفته است.

و اما چاپ علی یف تنها مشتمل است بر متن و نسخه بدلها که به صورت پانویس است، و نیز چند مقدمه کوتاه غالباً در تمجید از چاپ مذکور، و پیشگفتار مصحح و در آخر چند فهرست از اعلام مختلف.

یکی از ترجیحات طبع یوسفی، توضیحاتی است که برای روشن کردن بسیاری از نکات داده است. حتی در برخی موارد، علت ترجیح متن با توجه به توضیحات مصحح روشن می شود. این توضیحات شامل خیلی چیزهاست از جمله ذکر معانی لغات و عباراتی که کما بیش ابهام و پیچیدگی دارد، ترجمه عبارات عربی، نقل آیات و احادیث و امثالی که سعدی بر سبیل تلمیح و استشهاد و نقل مضمون آورده است، نقل اصل و مأخذ حکایات از متون مختلف بویژه روایات عربی آنها و ذکر مأخذ عربی مضامین شعری بوستان و امثال اینها.

آشنایی نزدیک و مستمر یوسفی با تك تك ابیات کتاب در مدت مدیدی که آنرا تدریس می کرده است، و همچنین استفاده ای که به قول خودش از نظرهای دانشجویان و دیگران کرده، هم در ترجیحات متن و هم در توضیحات و تعلیقات کتاب اثر فراوانی داشته و آنرا هر چه دقیقتر و گرانبارتر کرده است.

ویژگیهای متن و تفاوتهايش با چاپ علی یف

همچنان که تفاوتهای چاپ علی یف با چاپهای قبلی بیش از تفاوت آن چاپها با یکدیگر است، متن یوسفی نیز تفاوتهای کمی و کیفی فراوانی با متن علی یف دارد. از حیث کمیّت، جالب توجه است که اکثر ابیاتی که در متن علی یف نیست و بدل قرار گرفته، در متن یوسفی هست. از لحاظ کیفیت یعنی جزئیات متن نیز این دو چاپ اختلافات چشمگیری دارند.

تفاوتهای دو چاپ، عمدتاً در دو مورد یا معلول دو علت است: یکی وضع نسخه های مورد استفاده هر يك از دو مصحح، و دیگر روش تصحیح آنها. این دو عامل گاهی در عمل در هم می آمیزد و ملتقای واحدی می یابد. و اکنون توضیحاتی در باب هر يك.

۱. وضع نسخه ها: اقدم نسخه های خطی یوسفی نسخه گرنوی (اختصاراً «گ») مورخ ۷۲۰ هجری یعنی بیست و اندی سال پس از وفات سعدی است. این نسخه همان است که فروغی نیز به عنوان اساس کار خود برگزیده بود و دارای اعتبار و صحت نسبی زیادی است. پس از آن، نسخه های دیوان هند مورخ ۷۲۸ (ه)، آستان قدس مورخ ۷۶۶ (ا)، کتابخانه ملی پاریس مورخ

۷۶۷ (ب)، تهران قرن هشتم (م)، دوشنبه تاجیکستان (د) که این نسخه اساس کار علی یف بوده است، و نیز نسخه هایی از پاریس (پا)، چسترییتی (ج) که آنرا علی یف نیز در اختیار داشته و در رده سوم از نسخه های وی جای گرفته است، و نسخه های دیگر. همچنین یوسفی از چاپهای معتبر قبلی مثل فروغی، قریب، گراف، امیر خیزی، ناصح و خود علی یف و جز اینها سود جسته است.

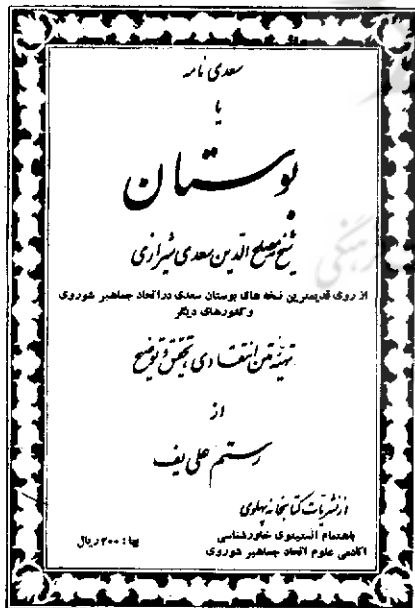
و اما علی یف به گمان اینجانب، برای نسخه اساس خود یعنی «د» ارزشی بیش از حد قابل شده و این امر در کمیّت و کیفیت متن مصحح او تأثیر منفی فراوان داشته و به اصطلاح «کار دستش داده است». این نسخه که جزو کلیات سعدی است سه تاریخ مختلف در پایان سه قسمت بدایع، گلستان و مقطعات و رباعیات دارد. یوسفی این نسخه را در جایگاه ششم از نسخه های خود قرار داده و معتقد است که «اصالت تاریخهای آن محل تأمل است.» از طرف دیگر علی یف تاریخ آنرا بین سالهای ۶۹۱ و ۷۰۰ گمان زده است.

با این فرض که کاتبی قسمتهای مختلف آنرا از روی نسخه های مختلف نوشته باشد. عبارات علی یف درباره نسخه مذکور، حاوی شك و ظن است. مثلاً در مورد آن قسمت که تاریخ ۶۶۹ را دارد، می نویسد: «این تاریخ... هیچ بعید از حقیقت نمی نماید» و بلافاصله می خوانیم: «ولی یگانه چیزی که این تاریخ را باطل می سازد... یا: «تاریخ استسناخ کلیات حاضر به ما معلوم نیست ولی از شواهد و دلیلهایی... چنین استنباط می شود که نسخه خطی قبل از سال ۷۲۶... تحریر شده است و هیچ بعید نمی نماید که در دهه اخیر قرن ۷ هجری... انجام گرفته باشد.» براهین و شواهدی که بعد از آن آمده است، به گمان ما آن قدر قوی نیست که شائبه شك را از ذهن بزدايد، از جمله مسأله رسم الخط و شیوه نقطه گذاری و املاء که آقای علی یف عنوان کرده است، نمی تواند مبین تاریخ دقیق باشد و ممکن است دو سه دهه بالا و پایین باشد. به زعم این نگارنده، اساس قرار دادن چنین نسخه ای به منزله روزه شك دار گرفتن است. بدینسان نسخه اساس یوسفی از آنجا که دارای تاریخ صریح است، بر نسخه علی یف که تاریخ حدسی و مشکوک داود رجحان دارد، و این موضوعی است که در عرف تصحیح متن باید مورد توجه و مناط اعتبار باشد. يك دليل قاطع بر کم اعتباری نسخه یاد شده، وجوه نادرست و محذوفات فراوانی است که نمونه هایی از آن را خواهیم داد و خواهید دید.

۲. روش تصحیح: حسن بزرگ کار یوسفی و علت توفیق او در شستگی و پیراستگی متن او، در روش تصحیح اوست. وی بخلاف علی یف، علاوه بر اتکاء معتدل و معقول بر نسخه اساس، به

نسخه‌های دیگر اعم از خطی و چاپی نیز توجه کافی کرده و از آن میان بویژه به نسخه دوم یعنی (هـ) اهمیت بسیار داده و آنرا هم تقریباً در حکم اساس قرار داده است. در متن یوسفی بارها به مواردی برمی‌خوریم که در نسخه اساس (گ)، یا اصلاً نبوده و یا با ضبط این نسخه متفاوت است. بدین سان یوسفی با توجهی که به نسخه‌های غیر اساس داشته، تا حدی در روش تصحیح یعنی روش اقدم نسخ و روش التقاطی را با هم در آمیخته و نتایج خوبی هم گرفته است. این موضوع با مثالهای متعددی که در آخر این مقال می‌آید، روشن خواهد شد.

در مقابل، علی‌یف روی اقدم نسخه بیش از حد تکیه کرده و در واقع انقیاد و تبعید مفرطی به آن نشان داده و این امر چنان که خواهیم دید اثرات ناخوبی بر کار او گذارده است. بویژه که همچنانکه گفتیم چندان مسلم نیست که آنچه او اقدم دانسته است، واقعاً چنین باشد. اصل احتیاط حکم می‌کرد که به نسخه‌های دیگر بخصوص آنهایی که واجد اعتبار است، بیشتر توجه کند، زیرا پیداست که کسانی چون سعدی ممکن است در طول عمر دراز شاعری خود چند و دست کم یکی دو بار نسبت به اشعارشان تجدید نظر کرده باشند. در چنین مواردی نسخه اقدم همیشه کافی و نتیجه بخش نیست. در این باره قول علامه فقید محمد قزوینی پیشگام روش علمی تصحیح در ایران به یاد آمد که در مکتوبی خطاب به شادروان علامه اقبال آشتیانی در مورد تصحیح حدائق السحر و طواط، این ایراد را گرفته که چرا جانب احتیاط را رعایت نکرده، و در حالی که احتمال داشته است که نسخه‌های خطی کتاب مذکور، صورت تجدید نظر شده و بر افزوده شخص و طواط بوده باشد، چرا اضافات نسخه‌ها را با علامت کروش در متن قرار نداده است؟ یوسفی در خصوص آن دسته از اضافات نسخه‌ها که وجودشان در متن لازم است بر همین روش رفته و آنها را از روی نسخه‌های غیر اساس و حتی گاهی نسخه‌های چاپی در داخل دو قلاب در متن گذاشته است. در مورد برخی از اجزاء متن نیز در بسیاری جاها نسخه‌های دیگر را رجحان نهاده است. ناگفته نماند که علی‌یف در موارد خیلی نادری محذوفات نسخه اساس را از نسخه‌های بعدی تأمین کرده، ولی این تنها در مواردی است که حذف کاملاً مسلم و به عبارت دیگر جای محذوف در متن کتاب به صورت فاحش و زننده‌ای خالی بوده است. در جزئیات متن نیز تنها در مواردی که به قول معروف شورش درمی‌آمده نسخه‌های غیر اساس را متن کرده است. اما نکته اینجاست که بسیاری از افزونیها و کاستیها و دیگر اجزاء متن در این حکم نیست یعنی چه



در مقابل، علی‌یف به حکم نسخه‌ اساس و چند نسخه‌ دیگر، وجه نادرست دومی را متن قرار داده است (در این باره در جای خود توضیح خواهیم داد).

در بیت نهم: نه این نقش دل می‌ریاید زدست / دل آن می‌ریاید که این نقش بست، در مصرع دوم با آنکه در نسخه‌ اساس «که آن نقش» است، ترجیح متن با توجه به نسخه‌های دیگر و نیز اجماع چاپهای معتبر صورت گرفته است.

از محاسن روش یوسفی یکی هم این است که گاهی آن دسته از ترجیحات خود را که در هیچ نسخه‌ چاپی معتبری وجود ندارد، با دلایل و شواهد کافی همراه می‌کند. مثلاً در این بیت: من آنم زیبای اندر افتاده پیر / خدایا به فضل توأم دست گیر (ص ۲۰۳) چاپهای معتبر به جای «توأم» دارند «خودم».

یوسفی در قسمت توضیحات، در مورد سوابق استعمال ضمیر شخصی (تو) به جای ضمیر مشترك (خود) شاهدهی از يك تفسیر فارسی قرآن کریم ارائه کرده، گواینکه با پرهیز از هر گونه جزم، آراذه معنای دیگر یعنی «به فضل تو دست گیرنده و متمسك هستم» را هم ممکن دانسته است!

مطالب دیگری را هم باید در ارتباط با روش کار یوسفی اضافه کرد که هر چند جنبه فرعی دارد، در خور اعتناست و آن چگونگی رسم الخط، اعراب‌گذاری و علامتگذاری است:

الف) رسم الخط. یوسفی معیارهای همه پذیر رسم الخط امروزین را رعایت کرده است. مثل: جدا نوشتن «می» پیشوند فعلی و «به» ی حرف اضافه مانند: «می گفت» و «می ریاید» (ص ۱۲۹ و ۱۶۳)، «به چیز» و «به دنیا» (ص ۱۲۴)، جدا نوشتن «است» و ابقای همزه آن مثل «جانش بر اوج است» (ص ۹) «خونخواره ای است» (ص ۱۵۳)، حفظ همزه کلماتی مثل «این» و «او» در الحاق به حروف اضافه مانند: «بر این» (ص ۱) «از این» (ص ۱۱۳) «در او» (ص ۱۶۱) «بر او» (ص ۱۷۴)، ابقای «ه، ه» در الحاق به «ها» ی جمع مثل «لقمه‌های» (ص ۱۰۲).

و اما علی‌یف غالباً رسم خط قدیم را حفظ کرده است و در موارد مذکور بترتیب دارد: میگفت، میریاید، بچیز، بدنیا، بر اوجست، خونخواره ایست، برین، ازین، درو، برو، لقمهای. امروزه عدم رعایت رسم خط جدید گاهی ممکن است ایجاد اشکال کند مثلاً در مثال یاد شده «بر اوجست» احتمال دارد در نظر اول «بر او پرید» توهم شود و یا در این بیت:

گشادند برهم در فتنه باز / بلا و نعم کرده گردن فراز

بسا بیت یا ایباتی به وضوح موقوف به ماقبل یا مابعد نباشد ولی به قرائنی از خود شاعر باشد. قصور علی‌یف بیشتر در چنین مواردی است.

و اما هر چند استاد مرحوم مینوی در مقدمه چاپ علی‌یف وی را به خاطر اینکه اصلاحات و اضافات را دور نریخته و همه را در حواشی حفظ کرده، ستوده است، ولی به گمان ما آوردن این چیزها در حواشی کافی نیست و از مصحح اسقاط تکلیف نمی‌کند، زیرا کمتر کسی به این فکر می‌افتد که خودش با استقلال رأی، حواشی را به جای متن قرار دهد و بویژه خوانندگانی که در سطوح بالای علم و ذوق نیستند چه بسا مجاب و مرعوب نظر مصحح و ترجیح او می‌شوند. مضافاً اگر قرار باشد که مصحح توجه انقیاد آمیزی به نسخه‌ خاصی داشته باشد، این در حکم نفی حکمت از مقابله‌ نسخ و تصحیح متن است. گواینکه افراط در عکس آن یعنی خودکامه و دلخواهی عمل کردن نیز نادرست است. در حقیقت، رعایت اعتدال بین این دو و توجه به اصول مقبول تصحیح، اصل کار مصحح و سنگین‌ترین وظیفه اوست.

یوسفی از معدود کسانی است که این راه را با گام استوار می‌پیماید و از تمام علم و آگاهی و روش دانی و احاطه خود بر نسیب سخن مصنیف و خلاصه از تمام مهمات و ملزومات در کار تصحیح سود می‌جوید. مثالهای زیرین می‌تواند بیانگر روش کار او باشد:

الف) ایباتی که در نسخه‌ اساس نبوده و مصحح با تشخیص اصالت و لزوم آنها، در میان دو قلاب در متن گذاشته است: ص ۱۰۴، حکایت فقیه تنگدست، بیت سوم از حکایت؛ ص ۱۰۷، حکایت توبه کردن ملکزاده گنجه، بیتهای نهم، هفدهم و نوزدهم؛ ص ۱۲۴، حکایت ذوالنون مصری، بیت چهاردهم؛ ص ۱۳۱، حکایت مرد درویش در خاک کیش، بیتهای یکم و چهارم؛ ص ۱۴۰، حکایت در مذلت بسیار خوردن، بیت ششم؛ ص ۱۷۳، کل حکایت «یکی را عسس دست بر بسته بود» که شامل پنج بیت است و با آنکه در نسخه‌های اول وجود نداشته، مصحح با توجه به همسانی سبک و سیاق آن با سخن سعدی در متن قرار داده است.

ب) نمونه‌هایی از متن قرار دادن بعضی وجوه از روی نسخه‌های غیر اساس (دو مثال زیر تنها از يك حکایت استخراج شده است):

ص ۱۶۳ در بیت دوم از حکایت «یکی صورتی دید صاحب جمال»، وجه «بر اردیبهشتی ورق» را که تنها در نسخه‌های رده دوم و نهم بوده، با توجه به معنای بیت و نیز تأیید چند چاپ معتبر، بر وجه «بر آرد، بهشتی ورق» که در اساس آمده ترجیح داده است.

فرزند ناخلف» پسر گشاد باز در جواب کسی که او را به خاطر
تبدیر ملامت می کند، می گوید:

مرا دستگاهی که پیرامن است
پدر گفت میراث جد من است
نه ایشان بخت نکه داشتند
بحسرت بمرند و بگذاشتند؟
به دستم نیفتاد مال پدر

که بعد از من افتد به دست پسر؟ (ص ۶۲)

بیت آخری را به زعم اینجانب هم می توان سؤالی خواند و هم
غیرسؤالی. در صورت اول، پسر ممکن است با توجه به سابقه
میراث گذاری از جد به پدر، پرسد: مگر نه این است که مطابق
رسم مذکور، مال من باید پس از من به پسر برسد؟ و در صورت
دوم، پسر پس از انتقادی که در بیت دوم از خست و ناکام مردن پدر
و جد می کند، می گوید: مال برای آن به دست من نیفتاده که خود به
حسرت بگنرانم و مال به فرزند بسپارم. مثال دیگر:

خداوند خرمن زیان می کند
که بر خوشه چین سرگران می کند
نترسد که نعمت به مسکین دهند
وز آن بار غم بر دل این نهند؟ (ص ۶۵)

بیت اخیر را نیز هم می توان سؤالی خواند و هم غیر سؤالی و
با لحنی طنزآلود، و هیچیک از این دو شق رجحان قطعی ندارد. به
هر حال در این موارد نیز بهتر است خواننده را در انتخاب مخیر
گذاشت.

* * *

اکنون نوبت به مقایسه دقیقتری بین متن دو طبع یاد شده
می رسد، خواه از لحاظ کمیت ابیات و خواه جزئیات ترجیحات.
البته نفس دقت و امانت هر دو مصحح، صرف نظر از مصیبت بودن یا
نبودنشان در انتخاب متن، در خور توجه بسیار است و در
روشنمندی هردوی ایشان جای هیچ شکی نیست.

این نگارنده می کوشد وجوه ترجیح هر یک از دو طبع را با
استدلال بیان کند و بدین سان امیدوار است که سخنی به گزاف و
به دور از انصاف گفته نشود.

افزونیهای چاپ دکتر یوسفی

قبل از ورود در این مبحث، لازم به ذکر است که تمام ابیاتی

(علی یف، ص ۱۳۴ - یوسفی: «به لا و نعم») ممکن است «بلا و
نعم» (به فتح «ب» و کسر «ن») خوانده و از آن «محت و نعمتها»
اراده شود. و نیز در بیت زیر:

بلزید بقال از او نیمدانگ

برآورد دزد سیه کار بانگ (علی یف، ص ۲۰۲)

نوشتن «نیمدانگ» بر سر هم، خطاست چون ممکن است
خواننده کم دقت، مکان تکیه را که روی «نیم» است به خطا بر روی
«دانگ» قرار دهد که در این صورت پاک غلط می شود.
«چوبکزش» (ص ۲۲۵) هم بهتر است جدا نوشته شود یعنی
«چوبک زش». در مقابل، ترکیبهایی را که بهتر است بر سر هم
نوشته شود، جدا نگاشته است. مثل «سیه کار» در بیت پیشگفته و
«دل خسته» و «تنگ دست» در حکایت صفحه ۲۲۶.

ب) اعراب گذاری. یوسفی تمام ترکیبات و عبارات عربی را
اعراب گذاری کرده و حتی بر کلمات فارسی در مواردی که احتمال
دارد با چیزهای دیگر مشتبه و به گونه نادرست خوانده شود، اعراب
نهاده است. مثل: «به لا و نعم» (ص ۱۰۵) «زرد» که مکانی در راه
مکه است (ص ۱۷۲)، که اینها اگر اعراب نداشته باشند با غیر
اینها مشتبه می شود.

ناگفته نماند که گاهی وسواس فراوان یوسفی در این کار، کمی به
زیاده روی می کشد. مثلاً در این بیت:

نه هر بار خرما توان خورد و برد

لت انبار بد، عاقبت خورد و مرد

(ص ۱۴۰)

مصراع دوم را به دو صورت می شود خواند و معنی کرد که
هیچکدام ترجیح قطعی بر دیگری ندارد: یکی «لت انبار بود» و
دیگری «لت انبار بد عاقبت». در این مورد بهتر بود اعراب گذاشته
نمی شد تا به خواننده در اختیار یکی از دو صورت آزادی عمل
داده شود و یک وجه مورد پسند مصحح بر خواننده تحمیل نگردد.
ج) علامتگذاری یا سجاوندی. بدیهی است این کار هم به
درست خواندن متن کمک فراوان می کند. در چاپ علی یف این کار
نیز نشده است.

مثال: در اوباش، پاکان شوریده رنگ / همان جای تارک و
لعلند و سنگ (یوسفی، ص ۷۶). در مصراع اول، ویرگول مانع از
آن است که «اوباش پاکان» به صورت ترکیب وصفی خوانده شود.

و اما گاهی افراط در علامتگذاری نیز ممکن است باعث
تحمیل یک وجه از وجوه بر خواننده شود. مثلاً در حکایت «ممسک و

که به عنوان مثال انتخاب کرده ایم با شیوه سخن سعدی همسانی کامل دارد. پیداست که یوسفی در تصمیم بر گنجاندن اینگونه ابیات و کلا در ترجیحات خود، غالباً همین همسانی طرز و شیوه را ملحوظ داشته است. او آن دسته از ابیات را که از روی نسخه های غیر اساس اعم از خطی و چاپی در متن آورده، در میان دو قلاب قرار داده است. و حال آنکه علی یف همه ابیات مورد مثال را به صرف آنکه در نسخه اساس او (د) نبوده، بدل انگاشته و بدین سان تعبد و تقلید مفرط او به نسخه مذکور، سبب نقص متن مصحح وی شده است.

ص ۸/ (تمام شماره های این بخش مربوط به چاپ یوسفی است)

دو کونش یکی قطره در بحر علم

گنه بیند و پرده پوشد به حلم

این بیت از روی نسخه کتابخانه دیوان هند در لندن یعنی دومین نسخه یوسفی و نیز نسخه های پاریس، تهران و چسترییتی در متن گذاشته شده است. علی یف بیت مذکور را با آنکه در نسخه قدیمی لندن مورخ ۷۲۸ و نیز پاریس مورخ ۷۶۸ وجود داشته، بدل قرار داده است. بلافاصله بعد از این، دو بیت دیگر در چاپ علی یف نیست و حال آنکه در چاپ یوسفی و نیز فروغی و قریب هست (دو چاپ اخیرالذکر را از این پس اختصاراً «ف» و «ق» و نیز چاپهای گراف، امیرخیزی و ناصح را بترتیب «گ»، «ا» و «و») می نامیم). این مورد ظاهراً ناشی از نقص نسخه های علی یف است و نامبرده این بیتها را تنها در چاپهای «ف» و «ق» یافته و اعتباری برایش قابل نشده است:

اگر با پدر جنگ جوید کسی

پدر بی گمان خشم گیرد بسی

وگر خویش راضی نباشد ز خویش

چو بیگانگانش براند زبیش

با توجه به سیاق بیت قبل از این دو یعنی: وگر خشم گیرد به کردار زشت... الخ و بیتهای بعد یعنی: وگر بنده چابک نیاید به کار... و: وگر بر رفیقان نباشی شفیق... الخ، کار یوسفی کاملاً موجه است.

ص ۵/ خدایت ثنا گفت و تبجیل کرد

زمین بوس قدر تو جبریل کرد

علی یف این بیت را با آنکه در نسخه مورخ ۷۲۸ که به قول خودش در پیشگفتار «یکی از قدیمترین نسخه های خطی است» (ص ۵۲) و نیز «ف» و «ق» وجود دارد، متن قرار نداده است با

آنکه به اصطلاح داد می زند که از سعدی است.

ص ۱۰/ نکتجد کره های حق در قیاس

چه خدمت گزارد زبان سپاس

با آنکه علاوه بر چاپهای یاد شده، در نسخه ای که خودش آنرا متعلق به دهه آخر قرن هفتم دانسته و نیز نسخه ای از قرن هشتم هست، آنرا بدل قرار داده است.

ص ۱۴/ سر گرگ باید هم اول برید

نه چون گوسفندان مردم درید

که در چند نسخه نسبتاً قدیم علی یف و «ف» و «ق» وجود داشته است. گذشته از این و علاوه بر آنکه در اقدم نسخ یوسفی هست، سبک آن کمتر جای تردید در انتسابش به سعدی باقی می گذارد بویژه وقتی آن را مثلاً با این بیت معروف او مقایسه کنیم:

یکی بجه گرگ می پرورید
چو پرورده شد خواجه را بر درید

ص ۲۹/ بزرگی کز او نام نیکو نماند

توان گفت با اهل دل کو نماند

این بیت با توجه به دو بیت قبلی، که اینهاست، سخت لازم می نماید:

کرا (یعنی هر که را) سیم وزرماند و گنج و مال

پس از وی به چندی شود پامال

وزان کس که خیری بماند روان

دمادم رسد رحمتش بر روان

به عبارت دیگر، بیت اخیر، فایده و حسن باقی ماندن نام نیک را بیان می کند و آن بیتی که علی یف حذف کرده است، زبان باقی ماندن نام نیکو را. همچنین قرینه دیگر برای لزوم بیت پیشگفته را می توان در بیتهای بعدی یافت زیرا يك بیت در بیان پاداش خدمت و کوشش است و بیت دیگر در باب کیفر خیانت و سستی.

ص ۶۰/ دو بیت هست که علی یف نیاورده است با آنکه در نسخه های رده چهارم و ششم او و نیز چاپهای «ف»، «ق»، «ا» و «گ» وجود دارد. ما برای اثبات لزوم این دو بیت توضیح مختصری می دهیم: صاحب دلی به زباناندانی که از طلبکار لثیم و مبرم خود می نالد، دو سکه زر می دهد تا وام بگزارد. کسی به صاحب دلی می گوید که تو آن مرد زبان باز را نمی شناسی که چه گدای زرنگ

و مکاری است؟ صاحب‌دل جواب می‌دهد: خاموش باش! زیرا:

اگر راست بود آنچه پنداشتم
ز خلق آبرویش نگه داشتم
و گر شوخ چشمی و سالوس کرد
الا تا نینداری افسوس کرد
که خود را نگه داشتم آبروی
ز دست چنان گریزی یافه گوی

و همین دو بیت آخری است که در متن علی‌یف نیست. خوانندگان ملاحظه می‌کنند که این دو بیت در متن حکایت آنچنان لازم است که کلام بدون آنها ناقص و سخت بی‌لطف است. زیرا صاحب‌دل برای توجیه کمکش به آن مرد، دو شق را بیان می‌کند و هر شق را به نحوی توجیه می‌کند. از قضا اهمیت و لطف حکایت بیشتر به خاطر همین دو بیت است و این ایراد بر علی‌یف وارد است که چگونه بدون توجه به نکته مذکور و بدون رعایت احتیاط، به آسانی از این دو بیت گذشته است.

ص ۶۷ / از دو بیت متوالی زیرین، بین اولی هر چند در دو نسخه خطی علی‌یف و نیز «ف» و «ق» هست، در متن نیامده است: چو با دوست دشخوار گیری و تنگ نخواهد که بیند تو را آب و رنگ و اگر خواجه با دشمنان نیکخوست بسی بر نیاید که گردند دوست

و اما دو بیت مذکور، بیان دیگری است از مضمون دو بیت قبل از آن که اینهاست:

چو دشمن کرم بیند و لطف و جود
نیاید دگر خبث از او در وجود
مکن بد که بد بینی از یار نیک
نیاید ز تخم بدی بار نیک

خوانندگان این مقال تصدیق می‌فرمایند که حذف کردن بیتی که ذکر شد تا چه حد خطاست و بافت سخن بدون آن چقدر ناقص است و با توجه به قرینه‌سازی‌ای که در چهار بیت یاد شده به صورت دو به دو شده است، حذف یکی از آنها در حکم حذف یکی از چهار ستون کلام است.

ص ۷۵ / کل يك حکایت نوزده بیتی که در «ف» و «ق» نیز هست، در چاپ علی‌یف نیست. مطلع آن این است:

شنیدم که مغروری از کبر مست
در خانه بر روی سائل بیست
هر چند مرحوم مینوی احتمال داده است که دخیل باشد، ولی به گمان ما سبک آن با سخن سعدی هیچ مقایرتی ندارد.

ص ۸۲ / نه تلخ است صبری که بر یاد اوست
که تلخی شکر باشد از دست دوست

ملامت کشانند مستان یار
سبک‌تر برد اشتر مست بار

علی‌یف بیت آخر را که در نسخه‌های رده چهارم و پنجم و نیز «ف» و «ق» وجود داشته، بدل قرار داده است. به گمان بنده بیت فصیح و لطیفی است و از ویژگی‌های همان سهل و ممتنع‌های معروف سعدی بهره‌مند است.

ص ۱۰۴ / در يك حکایت واحد به مطلع:

فقیهی کهن جامه‌ای تنگست

در ایوان قاضی به صف بر نشست

جمعا ده بیت در متن علی‌یف قرار نگرفته است. بویژه که پنج بیت از این میان، غیر از نسخه اساس وی در سایر نسخ خطی و نیز «ف» و «ق» وجود دارد. بیت‌های دیگر نیز کمابیش در برخی نسخه‌های خطی و چاپی هست. خوانندگان برای اطلاع از کم و کیف ابیات محذوف به صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۶ طبع علی‌یف رجوع فرمایند.

ص ۱۲۴ / در حکایت ذوالنون مصری دو بیت که در «ف» و «ق» هم وجود دارد در متن علی‌یف نیست. لزوم دو بیتی که ذکر خواهیم کرد به این دلیل است: پس از بروز قحط و شدت در مصر:

شنیدم که ذوالنون به مدین گریخت
بسی بر نیامد که باران بریخت

دو بیتی که گفتیم در همین جاست و اینهاست:

خبر شد به مدین پس از روز بیست
که ابر سیه دل بر ایشان گریست
سبک عزم باز آمدن کرد پیر
که پر شد به سیل بهاران غدیر

و آنگاه:

پرسید از او عارفی در نهفت

چه حکمت در این رفتنت بود؟ گفت...

می بینیم که روال حکایت، بدون دو بیت پیشگفته ناقض می شود. دلیل قاطع اینکه در همین مصرع اخیر، عارف می پرسد که حکمت «رفتت» چه بود. پس لازم می آید که ذوالنون بازگشته باشد، چه اگر فرضاً در مدین مانده بود، سخن نه از «رفتت» بلکه از «آمدت» می بود.

ص ۱۲۹ / یکی آهنین پنجه در اردبیل

همی بگذرانید بیلک زبیل
نمد پوشی آمد به جنگش فراز
جوانی جهان سوز پیکار ساز
.....

چو دید اردبیلی نمدپاره پوش
کمان در زه آورد و زه را به گوش
به پنجاه تیر خدنگش بزد... الخ.

علی یف بیت «چو دید اردبیلی...» را که تنها در يك نسخه خطی و نیز «ف» و «ق» هست، در متن نگذاشته و حال آنکه بایک نظر به آسانی لزوم آن در متن آشکار می شود، زیرا صرفنظر از فصاحت و وصف خوبی که در بیت هست، این مورد از دیدگاه علم معانی از موارد وجوب ذکر فاعل است برای فعلی که در بیت بعدی است یعنی «به پنجاه تیر خدنگش بزد». اگر بیت مورد بحث از متن حذف شود، فاعل در نظر اول همان نمدپوش جلوه می کند و نه اردبیلی، مگر آنکه قرائن بعدی، خواننده را از اشتباه بیرون بیاورد.

ص ۱۳۱ / بلند اختری نام او بختیار

قوی دستگه بود و سرمایه دار
به کوی گدایان درش خانه بود
زرش همچو گنم به پیمانان بود
هم او را در آن بقعه زر بود و مال
دگر تنگدستان برگشته حال

از این میان، بیت دومی در متن علی یف نیست. اما آقای علی یف که بیت سوم را در متن آورده، به این نکته ساده توجه نکرده است که ضمیر «آن» در عبارت «در آن بقعه» الزاماً باید به مرجعی باز گردد که آن مرجع هم در همان بیت محذوف واقع است، یعنی «به کوی گدایان درش خانه بود» و کلمه «خانه» که معنایی نزدیک به «بقعه» دارد، مرجع مورد نظر است.

در همین حکایت، بیت زیر که در چاپ یوسفی بیت سوم است، در متن چاپ علی یف نیست در حالی که وجود آن در متن از

لحاظ وصف لازم به نظر می رسد:
چو درویش بیند توانگر بناز
دلش بیش سوزد به داغ نیاز

ص ۱۳۴ / در حکایت بابای کوهی می خوانیم که به مرد شب-زنده دار می گوید: به جای تظاهر، اخلاص پیشه کن و:

کسانی که فعلت پسندیده اند
هنوز از تو نقش برون دیده اند

بعد از این، دو بیت هست که در چاپ علی یف بدل قرار گرفته و حال آنکه حاوی تمثیلی است که کامل کننده سخن بابای کوهی است و کلام بدون آن کاملاً ناقص است:

چه قدر آورد بنده حوردیس
که زیر قبا دارد اندام پیس
نشاید به دستان شدن در بهشت
که بازت رود چادر از روی زشت

ص ۱۶۲ / در حکایت به مطلع:

در این شهر بازی به سمع رسید
که بازارگانی غلامی خرید

دو بیت زیر که در چاپ یوسفی بیتهای دهم و پانزدهم از حکایت مذکور است، در متن علی یف نیست:

برنجید [غلام] چون تنگ ترکان شنید
تو گفתי که دیدار دشمن بدید

وگر سیدش لب به دندان گزد
دماغ خداوندگاری پزد

از این میان، بویژه نبودن بیت اخیر در چاپ علی یف عجیب می نماید، زیرا غیر از نسخه اساس او در بقیه نسخ و نیز «ف» و «ق» وجود دارد. بیتهای قبلی چنین است:

در شهوت نفس کافر بیند
وگر عاشقی، لت خور و سر بیند
چومر بنده ای را همی پروری
بهیبت برآرش کزو برخورداری
وگر سیدش... الخ.

دلیل لزوم این بیت در متن، تقابل معنایی است که بین آن و بیت قبل هست و اینکه بیت یاد شده مکمل مضمون و متمم وصف بیت قبلی است.

و اما در نسخه بدل‌های هر دو چاپ، وضع نسخه خطی «ج» (چستر بیته) نامعلوم است زیرا نه علی‌یف آنرا در زمره نسخه‌های واجد این بیت ذکر کرده و نه یوسفی آنرا در عداد نسخه‌های فاقد آن آورده است. بویژه که یوسفی در قسمت نسخه بدل‌ها هیچگونه توضیحی درباره بیت مذکور نداده است. به هر حال بر ما معلوم نشد که این قصور جزئی از کدامیک است.

ص ۱۷۵ / بیت دوم از دو بیت زیر با آنکه در برخی نسخه‌های قدیمی علی‌یف و نیز «ف» و «ق» وجود دارد، در چاپ علی‌یف بدل قرار گرفته است:

نهاده‌ست باری شفا در غسل
نه چندان که زور آورد با اجل
عسل خوش کند زندگان را مزاج
ولی درد مردن ندارد علاج

مضافاً «مردن» به غلط «مردان» نوشته شده است (علی‌یف، ص ۲۲۸).

ص ۱۷۷ / که سالوك این منزلت عن قریب
بد از نیک کمتر شناسد غریب

در سه نسخه خطی و از جمله نسخه مورخ ۷۲۸ و نیز «ف» و «ق» هست. روال بیت‌های قبل و بعد، می‌رساند که بیت مذکور، متمم معنی می‌کند و وصفی است برای گوینده این عبارت: «ولیکن ز معنی ندارم خبر». بنابراین حذف آن چندان وجهی ندارد.

افزونیهای چاپ علی‌یف

با مثالهای ذکر شده، دیدیم که چاپ یوسفی ابیات بسیاری را بر علی‌یف اضافه دارد ولی عکس آن کمتر صادق است یعنی اضافات علی‌یف بر یوسفی معدود است. مثال:

ص ۵۱، چاپ علی‌یف / در حکایت «چو الب ارسلان جان به جانبخش داد...» دو بیت زیر را در آخر حکایت بر یوسفی و نیز بر «ف» و «ق» افزون دارد:

وگر زورمندی کنی با فقیر
همان پنج روزت بود داروگیر

چو فرعون ترك تباہی نکرد
بجز تال گور شاهی نکرد

مطابق توضیح یوسفی در شرح نسخه بدل‌ها (ص ۴۷۷)، این دو بیت در آخر حکایتی است درباره کیقباد که برخی چاپهای بوستان آن را اضافه دارند. ظاهراً دو بیت پیشگفته در نسخه‌های خطی علی‌یف به آخر حکایت الب ارسلان الحاق شده است. سیاق حکایت هم نشان می‌دهد که این دو بیت الحاقی و زاید است و اساساً کل حکایت کیقباد زاید می‌نماید، زیرا برخی بیتها و مصرعهای آن متعلق است به حکایت «ملک روم با دانشمند» (طبع یوسفی، ص ۲۸، علی‌یف، ص ۳۵).

ص ۲۲۰ / در حکایت «جوان و مادر پیر» در آخر حکایت، دو بیت زیر افزون بر چاپ یوسفی است:

معلم نیاموخت [صحیح: نیاموختت] علم ورای
سرشت این صفت در نهادت خدای
گرت منع کردی دل حق نبوش
حقت عین باطل نبودی به گوش

دو بیت یاد شده، در نسخه اساس و نسخه دوم یوسفی نیست ولی در نسخه‌های بعدی وی (ظاهراً غیر از «ج») و نیز چاپهای «ف»، «ک»، «ا» و «ن» هست.

ضمناً از طرفی یوسفی در نسخه بدل‌ها نسخه «ج» را در شمار نسخه‌هایی که دو بیت پیشگفته را اضافه دارند ذکر نکرده، و از طرف دیگر علی‌یف همین نسخه را در میان نسخه‌های فاقد آن دو بیت نیآورده است. این نگارنده نمی‌داند که کوتاهی در این خصوص از کدامیک است. گو اینکه در کار بسیار دقیق و چشم‌آزاری مثل تصحیح متون، این گونه از قلم افتادگیها حتی از جانب مصححان دقیق و امینی چون هر دوی اینها بعید و عجیب نیست. و اما در باب صحت و سقم کار هر يك از این دو مصحح در حذف یا ابقای دو بیت یاد شده در متن، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، چه هر کدام برای ترجیح خود دلیلی مربوط به روش تصحیح و حکم نسخه‌ها دارد. در این مورد تنها می‌توان دو بیت مذکور را با مطالب و سیاق بیت‌های دیگر این حکایت سنجید و حکمی از روی ذوق بر اصلی یا الحاقی بودن آنها صادر کرد. اینجانب آنها را با ما قبل تا حدی نامتناسب می‌یابد. دلیل زیاد می‌توان آورد ولی برای پرهیز از تطویل، فقط می‌گوییم که اولاً روال ابیات چنان است که پس از این بیت: توگر شکر کردی که با دیده‌ای / وگر نه توهم چشم

پوشیده‌ای، که در چاپ یوسفی آخرین بیت است، نمونه چندان منتظر و متوقع ایات دیگر نیست، چه این بیت از حسن ختام و کوبندگی خاص کلام آخر برخوردار است، بویژه که سعدی موجزگویی است و پرهیزنده از سخن زاید و لغو.

ثانیاً دو بیت ذکر شده، از لحاظ مضمون کمتر با ماقبل تجانس و توافق دارد. مثلاً می‌توان گفت: اگر خدای علم و رای را در نهاد پسر سبکسر سرشته است، پس چرا آنقدر کجروی و بیخردی به خرج می‌دهد و چگونه حق به گوشش عین باطل است؟ بدین سان مضمون این دو بیت با یکدیگر مغایر و متناقض است. اگر هم بیت ماقبل آخر را سؤالی بخوانیم (با آنکه علامت سؤالی در متن وجود ندارد)، این اشکال هست که فعل مصرع اول (نیاموخت) منفی و فعل مصرع دوم (سرشت) مثبت است و این نیز از يك سخن یا سخندان فصیح اندکی بعید است.

موارد رجحان متن یوسفی بر علی یف

قبلاً لازم به ذکر است که هیچیک از موارد مثال از مقوله خطاهای چاپی نیست زیرا هیچیک از موارد زیرین در غلطنامه چاپ علی یف نیامده است. همچنین شماره‌های اول مربوط به چاپ یوسفی و شماره‌های دوم مربوط به چاپ علی یف است.

ص ۱/۱ بیت آغازین کتاب در چاپ علی یف این است:

بنام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین

همه چاپها بغیر از قریب مثل علی یف و به صورت مذکور

است. یوسفی مانند قریب دارد:

به نام خدایی که جان آفرید

سخن گفتن اندر زبان آفرید

ترجیح یوسفی بر اساس نسخه اقدم او یعنی «گ» است. این

نگارنده دو دلیل بر رجحان این وجه می‌یابد:

اول ثقیل بودن نسبی ترکیب «سخن در زبان آفرین» هر چند

از فرط شنیدن دیگر به گوش ثقیل نمی‌آید. گو اینکه سعدی

ترکیبات طولی کم ندارد مثل مصراع دوم این بیت:

قدیم نکوکار نیکی پسند

به کلک قضا در رحم نقشبند

دوم و مهمتر، اینکه زوال دو آیه شریفه از سوره الرحمن که

سعدی ناظر بدان بوده، فعلی است: خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

ص ۱/۱ وگر خشم گیرد به کردار زشت

چو باز آمدی ماجری در نوشت

علی یف دارد: «اگر» و «ماجرا» که «وگر» به لحاظ معطوف

بودن بیت به بیت قبل بهتر است و «ماجری» از آنجا که حالت

فعلی کاملاً در بیت غلبه دارد. اگر مثلاً «مامضی» را می‌توان به

صورت «مامضا» نوشت، ماجری را هم می‌توان. البته اینکه امروزه

این کلمه مفهوم و بار فعلی (کار وازه‌ای) خود را از دست داده و در

تداول با الف نوشته می‌شود، امری است علیحده.

ص ۲/۲ علی یف: کلیم شقاوت یکی در برش، پیداست که کلیم

درست است.

ص ۲/۲ علی یف: بمانند کروبیان صم بکم، که یوسفی و دیگر

چاپهای معتبر «صم و بکم» با واو عطف دارند و این بهتر است

چون وقتی تئوین رفع نتواند بیاید، باید این دو صفت با «و» بهم

معطوف شود.

ص ۳/۲ علی یف: بقدرت نگهدار بالا و شیب

خداوند دیوان روز حساب

پیداست که «حساب» در مصرع دوم غلط مسلم است و

نمی‌تواند با «شیب» قافیه شود. یوسفی «حسیب» دارد که سَمَال

حساب است و همین درست است. در حالی که چند نسخه بدل

خطی و چاپی علی یف هم «حسیب» دارند، متن نامبرده بسیار

عجیب می‌نماید. آیا تا این حد باید به نسخه اساس انقیاد داشت؟

ص ۳/۲ یوسفی: زمشرق به مغرب مه و آفتاب

روان کرد و گسترد گیتی بر آب

علی یف دارد: «کشتی»، چاپهای «ف» و «ن» مثل یوسفی به

جای کشتی «گیتی» دارند و به نظر می‌رسد که همین ارجح باشد

بویژه که این دو کلمه به سبب نزدیکی در کتابت و اینکه ک و گ

مطابق رسم الخط قدیم هر دو بدون سرکش نوشته می‌شده، به

آسانی می‌توانند به همدیگر بدل شوند. برای «کشتی» دو تأویل

می‌توان کرد یکی اینکه استعاره از زمین باشد و دیگر اینکه روان

شدن کشتی بر آب هم از صنع یزدان است. اما فعل «گسترد» با

گیتی متناسب است و معمولاً برای کشتی نمی‌تواند به کار رود.

همچنین با توضیحات یوسفی مبنی بر اینکه قلما بنیاد گیتی را بر

آب می‌دانستند و نیز با توجه به «مه» و «آفتاب» در مصرع اول،

گیتی توجیه پذیرتر است.

جو کس را نبینی که جاوید ماند

علی یف: اگر جاودان ماندن امید نیست

بگیتی کسی جای جاوید نیست

حکایت سلطان روم است که دشمن بر او چیره است و او نزد مردی نیک و اهل علم می نالد. مرد در جواب چیزهایی و از جمله بیت مذکور را می گوید. دو بیت قبل از آن اینهاست:

که را دانی از خسروان عجم

ز عهد فریدون و ضحاک و جم

که در تخت و ملکش نیامد زوال ؟

نماند بجز ملک ایزد تعال

و بیت بعدی:

کرا سیم و زر ماند و گنج و مال

پس از وی به چندی شود پایمال

حال با توجه به لحن استفهامی بیتهای قبل از بیت مورد نظر،

متن یوسفی ارجح می نماید. در واقع، بیت مذکور استفهام انکاری

است و روال آن با ماقبل یکسان است. اما اگر مطابق چاپ

علی یف بخوانیم، روال مذکور از حالت استفهام انکاری به حالت

یک جمله شرطیه تغییر می کند. گذشته از این، مصراع دوم نه وجهی

دارد و نه اطلاع بخشی ای. به عبارت دیگر، جمله اول که شرط

است، می گوید «چنانچه جاودان ماندن ممکن نباشد» و جمله دوم

یعنی جزای شرط، می گویند: «پس هیچکس در گیتی جاویدان

نیست» و در واقع، شرط و جزای شرط هر دو یکی است و جمله

دوم لغو است و این از سعدی بعید است. بگذریم از اینکه مطابق

چاپ علی یف در مصراع دوم باید «جای جاوید» (به سکون «ی»)

بخوانیم که نه مفهوم جالبی دارد و نه ترکیب و ادای خوشی. مطابق

یوسفی چنین معنی می شود: وقتی (عملاً) کسی را نمی بینی که

جاوید بماند، پس برای چه کسی امید به جاودانگی (یعنی مستثنی

شدن از همه انسانها) باقی می ماند؟ آری، هنر امثال سعدی این

است که یا لغو و حشو نمی گویند و یا اگر هم به ضرورتی سخنی

زیاده از حد بگویند، نمی گذارند لغو بنماید.

ص ۳۱ / ۲۸ در حکایت معروف قحط سال دمشق، یوسفی:

چنان آسمان بر زمین شد بخیل

که لب تر نکردند زرع و نخیل

فروغی نیز چنین است ولی علی یف مثل قریب دارد: «نخل و

نخیل».

به گمان ما، نخل (= زنبور عسل) تنها مزیتی که دارد تناسب

ص ۴/۳: توان در بلاغت به سبحان رسید

نه در کته بیچون سبحان رسید

علی یف: کته بیچون به سبحان. البته هیچ يك از دو مصحح

نسخه بدلی نداده است و این عجیب است زیرا اگر تفاوتی در

نسخه ها نبوده، چرا یکی چنین و دیگری چنان نوشته است و اگر

بوده، چرا تفاوتها را نداده اند. به هر حال «به سبحان» در چاپ

علی یف توجیه درستی ندارد. غرض سعدی روشن است یعنی: در

بلاغت نظیر سبحان وائل شدن ممکن است زیرا بلاغت به لفظ

تعلق می گیرد که هم ظاهر است و هم منطقی و چون و چرا می پذیرد،

ولی رسیدن در کته بی چون و چرای حضرت بیچون ممکن نیست.

دلیل دیگر اینکه در نظر عرفا و از جمله سعدی، اتحاد بنده با

سبحان از طریق اشراق و حضور قلب ممکن است و نه از راه

استدلال و چون و چرا. به علاوه با توجه به بیت قبلی: نه ادراك در

کته ذاتش رسد / نه فکرت به غور صفاتش رسد، سیاق بیت و

حالات اضافی موجود در آن و مهمتر از آن معنای کل بیت، ترجیح

یوسفی را تأیید می کند.

ص ۱۶/۱۳: بد اندیش تست آن و خونخوار خلق

که نفع تو جوید در آزار خلق

علی یف: آن خونخوار خلق، که نادرست است. معلوم نیست

چرا آقای علی یف با آنکه در بعضی از نسخه ها «و» وجود داشته

است و بدون آن وزن و معنی خراب و ناقص می شود، چرا «و» را

در متن نیاورده است زیرا در این صورت اولاً لازم می آید که «آ» در

کلمه «آن» را بیش از حد کش بدهیم مثل آن لطیفه که کسی گفت:

عالمان جمله تلامیذ منند / بروید از خودشان ب... برسید! و این نه

در تلفظ فارسی معمول است و نه در شعر خوش آیند است. ثانیاً

معنی کاملاً ناقص می شود زیرا «آن» در معنای بیت ضمیر اشاره

است و نه اسم اشاره، و بدون «و» نمی توان از آن اراده ضمیر

اشاره کرد. ثالثاً آقای علی یف که این بیت را مثل برخی ابیات پر-

معنی و محتوای دیگر با حروف سیاه و به صورت برجسته نوشته و

ظاهراً این قدر برای آن اهمیت قایل بوده، چگونه به این نکات

ساده توجه نکرده است؟

ص ۲۹/۳۵ یوسفی و نیز «ف» و «ق»:

که را جاودان ماندن امید ماند

است که این است:
همی تا برآید به تدبیر کار
مدارای دشمن به از کارزان

ص ۵۷ / ۷۱ علی یف: کسی خسبند آهسته در زیر گل
که خسبند ازو مردم آسوده دل

یوسفی در مصرع اول به حکم اتفاق نسخه‌های خطی و چاپی
از جمله «ف» و «ق» به جای «آهسته» که بلاوجه است «آسوده»
دارد. علی یف اینجا هم وجه مرجوح بالا را از نسخه اساس
برداشته و حال آنکه همه نسخه‌های بعدی اش نیز «آسوده» دارند.

ص ۵۸ / ۷۳ یوسفی: چو انعام کردی مشو خودپرست

که من سرورم دیگران زیردست
اگر تیغ دورانش انداخته ست

نه شمشیر دوران هنوز آخته ست؟

در چاپ علی یف مصرع دوم چنین است: ... نه شمشیر
دورانش انداخته است. نادرستی این مصرع و تکرار رکیک قافیه
در آن، آشکارتر از آن است که سخنی درباره اش گفته شود و این
نگارنده نتوانست هیچ توجیهی برای آن حتی به زور چسب «اوهو»
پیدا کند.

ص ۶۷ / ۸۵ یوسفی:

چو دشمن کرم بیند و لطف و جود

نیاید دگر خبث از او در وجود

(علی یف: نیاید ازو خبث اندر وجود، که متن یوسفی فصیحتر
است)

مکن بد که بدبینی از یاز نیک

نیاید زتخم بدی بار نیک

علی یف دارد: که بدبینی از کار نیک. باید پرسید که «کار نیک»
چه وجهی دارد؟ وقتی می‌گوید «مکن بد» آیا درست در همانجا
می‌شود گفت: از کار نیک، بدی می‌بینی؟ وانگهی نامبرده که در
اینجا هم نسخه اساس را بی‌جهت بر تمام نسخ دیگر رجحان
نهاد، به معنای ساده این بیت و بیت قبلی توجه نکرده است که
می‌گوید: اگر نیکی کنی حتی دشمن ترک بدی می‌کند و بعکس اگر
بدی کنی حتی دوست و یار نیک هم با تو بدی خواهد کرد. جان
کلام در همین تقابل معنایی در این دو بیت است. دو بیت بعدی که
دومی از متن علی یف حذف شده، قرینه‌ای بر رجحان «یار نیک»

حروف آن با نخیل است ولا غیر. همچنین لب تر نکردن نخل
مفهومی بسیار بعید است و هیچ سنخیتی با لب تر نکردن نخیل
ندارد. به عبارت دیگر، لب تر کردن زنبور را تنها می‌توانیم تعبیر به
سکیدن شهد گل کنیم و آنگاه چنین توجیه کنیم که بر اثر نباریدن
آسمان، گلی به وجود نیامده تا شهدی داشته باشد که زنبور از آن
لبی تر کند، و این مستلزم تصور لوازم بسیار است که بویژه از شیوه
سعدی کمی بعید است. و یا بگوییم: حتی آنقدر آب نبود که حتی
یک زنبور کوچک هم از آن بخورد و آنرا مبالغه شعری بدانیم، که از
باب شوخی می‌گوییم در چنین صورتی همان «آب چشم یتیم» هم
برای نخل کافی است!

و اما «زرع و نخیل» هم با یکدیگر سنخیت دارند و هم شمول
بر همه نوع گیاه و درخت یا دانه‌ها و میوه‌ها دارند که این دو یعنی
گندم و خرما مهمترین منابع خوراک مردم بویژه اهل منطقه دمشق
است. از همه اینها مهمتر، دوآیه شریفه است اولی از سوره رعد آیه
چهارم و دومی از سوره نحل آیه یازدهم: وَ فِي الْأَرْضِ قَطْعٌ
مَتَجَاوِرَاتٍ وَ جَنَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ ... وَ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ
الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ ... که در آیه اولی، زرع و نخیل در کنار
هم است و در دومی یک کلمه میانشان فاصله است. با توجه به تأثیر
بینهایت سعدی از قرآن کریم، استعمال زرع و نخیل کاملاً موجه و
مرجع است.

ص ۳۲ / ۲۸ در همان حکایت، یوسفی: بفرید بر من که عقلت
کجاست ... الخ.

علی یف: بتندید در من ... که کاربرد حرف اضافه «در» با
فعل «تندید» چندان جایز نیست. غیر از نسخه اساس علی یف،
بقیه نسخه‌های او و نیز نسخه‌های یوسفی و چاپهای «ف» و «ق»
عموماً «بر» دارند. این هم از موارد فراوان تعبیر علی یف به نسخه
اساس و بی‌توجهی به دیگر نسخ است.

ص ۵۰ / ۶۲ علی یف: عدو را به فرصت توان کند پوست
پس او را مراعت چنان کن که دوست

یوسفی و فروغی در مصرع دوم «مدارا» دارند و در چاپ
قریب مصرع اول چنین است: مراعات دشمن چنان کن که دوست.
یکی از نسخه‌های علی یف هم «رعایت» دارد. به هر حال این
نگارنده نمی‌داند «مراعت» چه صیغه‌ای است. اگر کسی چنین
ترخیمی از «مراعات» در جایی سراغ دارد، بنده را بی‌نصیب
نگذارد. و اما یک قرینه برای رجحان «مدارا» بیت اول حکایت

است:

چو با دوست دشوارگیری و تنگ
نخواهد که بیند تو را آب و رنگ
وگر خواجه با دشمنان نیکخوست
بسی برنیاید که گردند دوست

ص ۶۸ / ۸۶ یوسفی: بدو گفتم این رسمان است و بند
که می آرد اندر پیت گوسفند
علی یف: که می آید اندر پیت، که از لحاظ دستوری «می آرد»
ترجیح دارد.

ص ۸۷ / ۱۱۰-۱۱۱: در حکایت به مطلع:
یکی شاهدهی در سمرقند داشت
که گفتی بجای سمر، قند داشت
علی یف در چند مورد ترجیح بلامرجح داده است:

۱- پس از آنکه عاشق شوریده حال در پی شاهد می رود،
کسی او را ملامت می کند و می گوید:

مبادا که این گله حاصل کنی
مبادا که جان در سردل کنی

که مصرع اول معنای محصل و مناسبتی ندارد. نسخه های رده دوم،
چهارم و ششم دارند: نپندارم این کام حاصل کنی، که وجه درست
همین است. یوسفی و نیز «ف» و «ق» همین را دارند.

۲- علی یف بیٹی را که عاشق در جواب ملامتگوی می گوید،
این چنین آورده است:

نمی بینم از خاک کوش گریز
به بیدادگو آب رویم مریز

که یوسفی و «ف» و «ق» به جای مریز دارند: «بریز» و این ترجیح
مسلّم دارد، زیرا چنان عاشق شوریده ای که از آب روی
نمی اندیشد و نصیحت ملامتگر را به هیچ نمی گیرد و می گوید
دوست دارد خوش به دست و در کوی دوست بریزد، باید بگوید:
من از کوی او بیرون نمی روم، گو که آبرویم را بریزد، و نه اینکه به
عجز و لابه از معشوق بخواهد که به بیداد نکوشد و آبروی او را
حفظ کند!

۳- باز در جواب عاشق به ملامتگوی، می خوانیم:

مبخشای برمن که هرج او (معشوق) کند
اگر قصد خون است نیکو کند

که «مبخشای» مرجوح است و «مببخشای» رجحان دارد، حتی در
صورتی که آنرا به معنای «ترحم کردن» بگیریم، که شاید علی یف با
همین توجیه «مببخشای» را متن قرار داده است. به گمان این
نگارنده «مببخشای» بار و قوت لازم برای افاده معنای «ترحم مکن»
را در این بیت ندارد. دیگر اینکه در پاسخ ناصح و ملامتگر معمولاً
می گویند «مببخشای» یعنی مرا ببخش از اینکه نمی توانم به نصیحت
تو عمل کنم و اینکه شدت عشق، عقل مصلحت اندیش و
نصیحت نبوش برایم باقی نگذاشته است.

۱۲۴/۹۷: شکر لب جوانی نی آموختی

که دلها برآتش چونی سوختی

در چاپ علی یف چند بیت بعد می خوانیم:

ص ۶۹ / ۸۸۷ یوسفی:
شنیدم که مردی است پاکیزه بوم
شناساورهرو در اقصای روم
من و چند سالوک صحرا نورد
برفتیم قاصد به دیدار مرد
سر و چشم هریک ببوسید و دست
بتمکین و عزت نشاند و نشست
زرش دیدم و زرع و شاگرد و رخت
ولی بی مروت چو بی بر درخت
در چاپ علی یف مصرع اول از بیت سوم با مصرع دوم از
بیت چهارم باهم خلط و ادغام شده است، به این صورت:

سرو چشم هریک ببوسید و دست
ولی بی مروت چوشاخ کبست

ناگفته پیداست که «بی مروت» نمی تواند قید حالت برای
بوسیدن و نواختن دیدار کنندگان باشد بلکه باید پس از مصرع
«زرش دیدم و...» بیاید تا راوی حکایت نشان دهد که در آن مرد
توانگر همه چیز دیده بغیر از مروت.

ص ۸۲-۸۳/۱۰۵: ترا عشق همچون خودی ز آب و گل

رباید همی صبر و آرام دل

به بیداریش فتنه بر خدّ و خال

به خواب اندرش پای بند خیال

علی یف: نپنداریش فتنه بر خدّ و خال، که معنای محصلی
ندارد زیرا در مقابل «به خواب اندرش» باید باشد «به بیداریش».
نسخه های رده دوم تا چهارم علی یف و نیز چاپهای «ف» و «ق» نیز
به وجه صحیح است.

ندانی که شوریده حالان مست
چرا برفشاند در رقص دست؟
گشاید دی بردل از کاینات
فشاند سردست بر واردات

بیت اخیر، خطای فاحش است و وجه صحیح به صورت زیر
است که یوسفی و نیز «ف» و «ق» دارند:

گشاید دری بردل از واردات
فشاند سردست بر کاینات

باید به آقای علی یف که وجه نادرست پیشگفته را از روی
نسخه اساس در متن قرار داده است، گفت: در بردل از واردات
(قلبی) گشوده می شود و دست را بر کائنات برمی افشانند و نه
بعکس!

معلوم نیست چگونه نامبرده که يك متن عرفانی - حکمی را طبع
کرده، از این استعمال که در امثال این متن فراوان است اطلاع
نداشته یا به آن توجهی نکرده است!

ص ۱۲۶/۹۸: چه نغز آمد این بیت در سندباد

که عشق آتش است ای پسر پند، باد

که علی یف به جای «پند» دارد: «تند» و این غلط مسلم است،
زیرا در ابیات قبلی صحبت از بیهودگی پند و نصیحت به عاشقان
دلخسته گفتن است.

ص ۱۱۶ / ۱۴۹:

به خشم از ملك بنده ای سربتافت

بفرمود جستن (علی یف: کشتن) ککش در نیافت

چو باز آمد، از راه خشم و ستیز

به شم شیر زن گفت خونش بریز

«جستن» بر «کشتن» ارجح است زیرا بنده از درگاه ملك بیرون
رفته است و منطقاً ابتدا باید او را جست و سپس کشت. معنای
دو بیت مذکور نیز همین را نشان می دهد.

ص ۱۵۴/۱۲۰: چه خوش گفت بهلول فرخنده خوی

چو بگذشت بر عارفی جنگجوی

گراین مدعی دوست بشناختی

به پیکار دشمن نپرداختی

گر از هستی حق خبر داشتی

همه خلق را نیست پنداشتی

علی یف در مصرع آخری دارد: نيك پنداشتی، که این با مقال
نامتناسب و با مصرع اول همین بیت نامربوط است، زیرا مراد
بهلول این است که آن جنگجوی، دوست شناس نیست و اگر بود،
جز دوست همه چیز را نیست می انگاشت. جالب توجه اینکه فقط
نسخه اساس علی یف به صورت نادرست دارد و نیز چاپهای «ف»
و «ق» مثل یوسفی «نیست» دارند و علی یف کماکان به همه اینها
بی اعتناست. در اینجا این سؤال به ذهن خطور می کند که نکند
مفهوم مصرع «همه خلق را نیست انگاشتی» در نظر وی «ضد
خالقی» جلوه کرده و از این رو عکس آنرا اختیار کرده تا خلق «نيك
پنداشته شود»!

ص ۱۲۹ / ۱۶۵-۱۶۶: یکی آهین پنجه در اردبیل

همی بگنرانید بيلك زبيل

علی یف کلمه آخر را «بیل» دارد. بيلك از بيل گنرانیدن یعنی
چه؟ از لحاظ مبالغه شعری، درست آن است که بگویند: فلان کس
بيلك (نوعی پیکان) را از پیکر بيل که مظهر جسامت و ضخامت
است می گنراند.

ص ۱۶۳ / ۲۱۱: یکی صورتی دید صاحب جمال

بگردیدش از شورش عشق حال

علی یف بیت بعدی را به این صورت دارد:

برانداخت بیچاره چندان عرق

که شب نم (= شبنم!) برآرد بهشتی ورق

چاپ یوسفی و نیز «ف»، «ق»، «ا»، «ن» و «گ» دارند: که
شبنم بر اردیبهشتی ورق. متن علی یف مرجوح بلکه مغلوط است و
نسخه مورخ ۷۲۸ او درست است. دودلیل بر این امر می توان آورد:
اول اینکه با توجه به قید «چندان» و تشبیه توأم با مبالغه ای
که در بیت هست، باید تصور کرد که مثلاً برگ بهشتی، خیلی زیاد
شبنم پس می دهد، که به قول معروف باید گفت به حق چیزهای
تشنیده!

دوم اینکه اگر «بهشتی ورق» بگیریم، ناگزیر باید صفت
«بهشتی» را توجیه کنیم، که نمی توان کرد. زیرا این صفت عرفاً
برای هر چیز زیبا، لطیف، ملکوتی و امثال اینها به کار می رود، در
حالی که در این حکایت هیچیک از این معانی برای درویش
«بیچاره» اراده نشده بلکه سخن از جمال طرف مقابل اوست. و اما
باید به آقای علی یف گفت که این «برگ یا گلبرگ اردیبهشتی»
است که به اقتضای هوا و طبیعت در ماه مذکور شبنم زیاد دارد.

شاهدی که عجالتاً دم دست این نگارنده است، از خود سعدی در گلستان است که می گوید:

اول «اردیبهشت» ماه جلالی
بلبل گویند بر مناظر اغصان
بر رخ گل از «نم» اوفتاده لآلی
همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

آری، بی توجهی به این امور، در حکم نفی حکمت و فوت فایده از تصحیح متن است.

مطلب دیگر اینکه در اینجا هم وضع نسخه «ج» نامعلوم است. از سوی علی یف آنرا جزو نسخه هایی که «اردیبهشتی» دارند ذکر نکرده و از سوی دیگر دکتر یوسفی آنرا در زمره نسخه هایی که «برآرد بهشتی» دارند نیاورده است. به هر حال یکی از دو مصحح آنرا از قلم انداخته است.

ص ۱۷۰ / ۲۲۲ در حکایت ملکزاده ای که از اسب افتاده و فیلسوفی از یونان چنین می کند:

سرش باز پیچید و رگ راست شد
وگر وی نبود، زین خواست شد

علی یف در هر دو مصرع دارد: «راست کرد» و «خواست کرد» و این وجه نادرست فقط از همان نسخه اساس برداشته شده و حال آنکه همه نسخه های دیگر مثل متن یوسفی و «ف» و «ق» به صورت صحیح دارند. اگر «زین خواست کرد» بگیریم، فعل متعدی می شود و فاعل می خواهد، درحالی که فاعلی در کار نیست. به عبارت دیگر، «وی» (فیلسوف) نمی تواند فاعل جمله قرار گیرد. معنای بیت که خیلی هم ساده است مؤید درستی «راست شد» و «خواست شد» در دو مصراع است؛ یعنی اگر وی نبود، امکان داشت ملکزاده زمینگیر شود.

و اما دکتر یوسفی ظاهراً این قصور کوچک را کرده که نسخه «د» را که «کرد» داشته، دو قسمت نسخه بدلهای ذکر نکرده است.

چند تذکار درباره چاپ دکتر یوسفی

علاوه بر معدودی موارد که در سطور گذشته ذکر شد، ذکر چند نکته را لازم می بینم.

ص ۲۰ یوسفی / بر احوال نابوده علمش بصیر به اسرار ناگفته لطفش خیر
علی یف: «به احوال» و «به اسرار» که به گمان ما بهتر است زیرا از لحاظ فصاحت، یا هر دو باید «به» باشد و یا «بر»، چون هر دو مصرع ترصیع دارد و یکسان بودن کلمه های اول مصرعها

مطلوب است. و اما مطابق نسخه بدلهای علی یف فقط نسخه لندن مورخ ۷۲۸ و چاپهای «ف» و «ق»، «بر احوال» دارند و در مورد مصرع دوم هم فقط «ق» به صورت «بر اسرار» دارد. یوسفی فقط نوشته که «نسخه «ه» دارد: زاقوال ناگفته سمعش خیسر» و چیز دیگری درباره تفاوت های مذکور قید نکرده است. درحالی که بنا بر نسخه بدلهای علی یف، دو نسخه «د» و «ج» در هر دو مصراع «به» دارند، ولی ظاهراً یوسفی وضع این دو نسخه را ثبت نکرده است.

ص ۶۸ / کز این پس به کنجی نشینم چو مور
که روزی نخوردند پیلان به زور
که در متن یوسفی «روز» است که غلط چاپی است.

ص ۹۴ / یکی گفتش ای کرمک شب فروز

چه بودت که بیرون نیایی به روز
مطابق نسخه بدلهای علی یف، دو نسخه «د» و «ج» دارند: کرمک دلفروز و حال آنکه یوسفی که متن را «شب فروز» گذاشته، وضع نسخه های بدل، بویژه دو نسخه یاد شده را ذکر نکرده است.

ص ۹۹ / مکن گزیه بر گور مقتول دوست

قل الحمد لله که مقبول اوست
بنا بر نسخه بدلهای یوسفی، نسخه اساس و نسخه های رده چهارم و هفتم به جای «گور» دارند «قبر». در این شرایط معلوم نیست که «گور» چه ترجیحی داشته که متن قرار گرفته است؟ اگر تناسب حرفی آن با «گریه» ملاک بوده که می توان گفت کلمه «قبر» هم با «مقتول» و نیز کلمه های «قل» و «مقبول» متناسب است و با آنها می تواند تشکیل صنعت بدیعی «توزیع» بدهد. البته در چاپ علی یف «قتل» است که چندان مناسب نیست زیرا «الحمد لله» (ابتدای سوره فاتحه) را معمولاً بر «قبر» می خوانند و نه بر «قتل». و اما نسخه مطابق چاپ علی یف، «د» دارد: قتل، درحالی که یوسفی این را ذکر نکرده است.

ص ۱۳۰ / میندار جان پدر کین حمار

کند دفع چشم بد از کشتزار
باز مطابق نسخه بدلهای علی یف، نسخه «د» دارد: کشته زار
اما یوسفی وضع این نسخه را قید نکرده است. گو اینکه متن علی یف «کشته زار» است و این استعمال از سعدی قدری بعید

است.

ص ۱۷۳ / در حکایت: یکی را عسس دست بر بسته بود ... در چاپ یوسفی در بیت دوم آمده: «به گوش آمدش» (به گوش دزد). در حالی که در بیت بعدی باز می‌بینیم: «شنید این سخن دزد ...» چنین می‌نماید که وقتی «به گوش آمدن» باشد، «شنیدن» زائد است. علی‌یف به جای آن دارد: «بخندید دزد...» که بیعیب می‌نماید.

ص ۲۰۱ / در مناجات و ختم کتاب، یوسفی دارد:

چه عذر آورم من ز تردامنی

مگر عجز پیش آورم کای غنی ...

متن از روی نسخه اساس است، اما تمام نسخه‌های خطی دیگر و نیز سایر چاپ‌های معتبر یعنی «ف»، «ق»، «گ»، «ن»، «ا» و همچنین علی‌یف دارند: چه عذر آرم از ننگ تردامنی ... الخ. این از موارد نسبتاً نادری است که یوسفی يك نسخه را بر جمیع نسخ دیگر و از جمله «ه» که توجه خاصی به آن داشته، ترجیح داده است، در صورتی که مرجوح است. غیر از اجماع همه بجز یکی از نسخه‌ها، دلیل برتری متن علی‌یف و غیره این است که در مصرع مذکور، ضمیر «من» با وجود ضمیر متصل «م» در فعل «آورم» لغو است و از دیدگاه نظریه «اطلاع بخشی» (Information Theory) کم ارزش شمرده می‌شود. این مسأله بویژه در شعر اهمیت اساسی دارد. وقتی در همین محدوده مصرع یاد شده کلمه «نگ» اضافه شود، قدرت اطلاع بخشی مصرع بیشتر می‌شود و شاعر بی شک از چنین گزینشی خشنودتر است. ضمناً در این صورت، «آورم» نیز در هر دو مصراع عیناً تکرار نمی‌شود یعنی در اولی «آرم» و در دومی «آورم» تنوع را حفظ می‌کند.

در پایان سخن، جای آن دارد که از چگونگی چاپ چنین کتاب رفیع و چنین تصحیح بدیمی گله کنیم، زیرا اگر چه عظمت محتوای کار، صورت ظاهر آنرا در سایه قرار می‌دهد، اما چاپ از روی تایپ آی. بی. ام را در حالی که به قول خود سعدی اینهمه خط‌های زشت به آب زر نوشته می‌شود، در شأن آن نمی‌دانیم. آری، حرمت مغز و محتوای کتاب هیچگاه از جلوه چشم‌نواز ظاهر آن تفکیک‌پذیر نیست و باید از قداماً آموخت که در زیبا عرضه کردن کتاب چه سنگ تمامی می‌گذاشتند.

بیست.

۲. مشخصات چاپ ایشان: سعدی نامه‌ها بوستان، تهیه متن انتقادی، تحقیق و توضیح از رستم علی‌یف، از نشریات کتابخانه [سابق] پهلوی به اهتمام انستیتی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷، ۵۷+۲۷۴ صفحه، بها ۲۰۰ ریال.

۳. پیشگفتار، صص ۱۷-۳۲.

۴. ص ۷.

۵. مقدمه مصحح، ص نوزده.

۶. چاپ علی‌یف، پیشگفتار، ص ۴۵.

۷. همانجا، ص ۴۴.

۸. همان صفحه.

۹. نك. مقدمه مصحح، ص بیست و يك و ص ۴۹۵ ذیل شماره ۱۴۸۷.

۱۰. نك. فرهنگ ایران زمین، سال ۱۳۵۲، ج ۲۰، دفترهای ۱ تا ۴ بویژه صص

۲۲-۲۳.

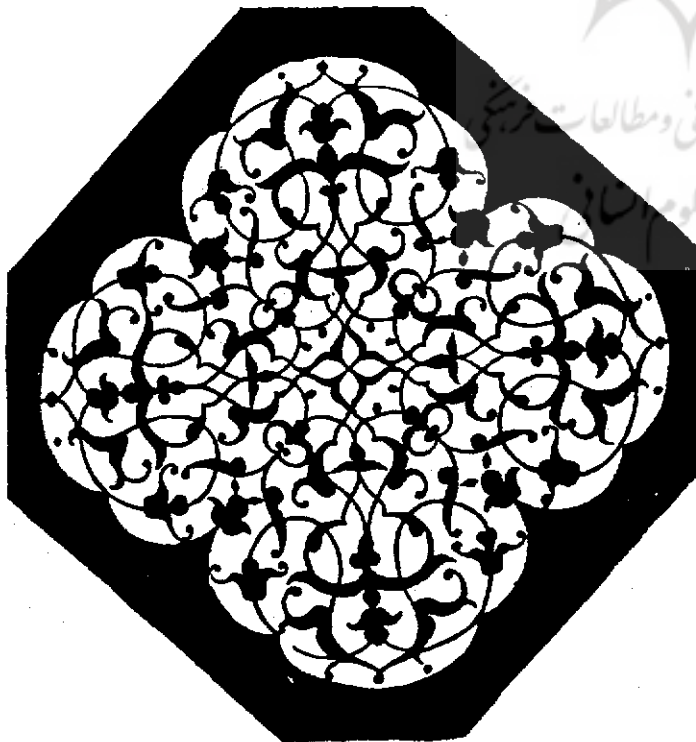
۱۱. مثال: در چاپ علی‌یف بیت ۶ از ص ۸ با «که»ی موصول به بیت قبل می‌پیوندد و معنی بدون آن ناقص است و ذهن خواننده منتظر. نظیر آن، بیت ۹ از ص ۲ که معنی بدون آن ناقص می‌ماند. در صص ۹۶-۹۷ در حکایت «زجاج ملکرانده ای در ملاحظ ...» دو بیت که حذف آن آشکارا توی چشم می‌زند، در میان گروه در متن آمده است. در مورد ترجیحات جزئیات متن نیز این مثال را می‌توان ذکر کرد: در ص ۲۶۰ در بیت:

چه عذر آرم از ننگ تردامنی

مگر عجز پیش آورم کای غنی ...

مصرع دوم در نسخه اساس این است: نمی‌گنجد اندر خدایی خودی، که غلط اندر غلط است و قافیه هم ندارد. مصحح در اینجا نسخه‌های غیر اساس را ترجیح داده است.

۱۲. ص ۴۵۱.



۱. فرخنده پیام، مجموعه مقالات تحقیقی - علمی، دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰، صص ده تا